

پرسش و پاسخ های مناطق تلفیقی شیعه و اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله اورعی مؤمنی*

اشاره

برخی از آیات قرآن کریم، به مقوله پرسشگری و یافتن پاسخ و دانستن مجهولات توجه نموده است. بر اساس آموزه های دینی، کسانی که نسبت به مسئله ای علم ندارند؛ باید به سراغ آگاهان بروند و از آن ها سؤال کنند؛ چنانکه خداوند به کسانی که علم ندارند، فرمان می دهد از اهل ذکر یا همان آگاهان پرسید: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱. بر این اساس کسانی که علم دارند، موظفند به کسانی که علم ندارند و به کسانی که از آن ها سؤال می کنند، پاسخ مطلوب بدهند؛ حتی اگر احساس کنند که موضوع مورد سؤال کم اهمیت است و یا چیزی باشد که معمولاً دیگران آن را می دانند؛ زیرا دستور به پرسشگری و اهتمام به پرسشگری، مستلزم لزوم پاسخگویی توسط مراجعه شونده گان است. از همین روست که رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ تُوجِبُ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُتَكَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ»^۲ دانش، گنجینه هایی است که کلید آن، پرسشگری است؛ پس پرسید. خداوند شما را رحمت کند که چهار گروه پاداش می برند: سؤال کننده، پاسخ دهنده، شنونده و دوستدار آنان».

الف) گریه بر فراق عزیزان از نظر اسلام چه حکمی دارد؟

خداوند در قرآن، دین را امری فطری معرفی می کند که مطابق آفرینش بشر است. اگر

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

۱. انبیاء: ۷؛ نحل: ۴۳.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۱.

کسی عزیزی را از دست دهد، بر اساس خلقت و فطرت و طبیعت وجودی‌اش و بنا بر غلیان احساسات درونی‌اش، به خاطر عزیز از دست رفته‌اش می‌گریسد. اسلام رفتاری را که برخاسته از فطرت انسان است، کاری ناروا معرفی نمی‌کند؛ چنانکه فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند».

از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی، آهسته گریستن و اشک ریختن جایز است. از نظر شیعیان، شافعیان و حنابله، گریه با صدای بلند نیز جایز است. البته این امر از نظر مالکیه و حنفیه، حرام است. از نظر تمامی مذاهب اسلامی رفتارهایی مانند چنگ زدن و خراشیدن صورت، کندن مو و فریادهای غیرمتعارف، جایز نیست.^۲ فقهای شیعه، گریستن در غم از دست دادن شخص مؤمن را مستحب دانسته‌اند.^۳ روشن است که انسان مؤمن در هر شرایطی باید به تقدیر و قضای الهی راضی باشد، اما گریستنی که ناشی از عواطف انسانی و روابط صمیمانه است، منافاتی با رضایت به قضای الهی ندارد. اگر گریستن همراه با بدگویی به آفریدگار هستی و یا شکوه از خداوند باشد، اسلام آن را نمی‌پذیرد و از آن نهی کرده است. در روایات گزارش‌های بسیاری از گریستن پیامبر صلی الله علیه و آله در مصیبت عزیزانش نقل شده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. گریستن بر ابراهیم

عبدالرحمان بن عوف به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که به سبب فوت فرزند خردسالش ابراهیم می‌گریست، گفت: «آیا شما هم ای پیامبر خدا؟!». حضرت فرمود: «ای پسر عوف! چشم می‌گرید و قلب غمگین است، اما چیزی به جز آنچه خداوند از آن راضی

۱. روم: ۳۰.

۲. عبدالرحمن الجزیری؛ *الفقه علی المذاهب الاربعه*؛ ج ۱، ص ۵۳۲؛ سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۱، ص ۹۳.

۳. سید محمدکاظم یزدی؛ *العروه الوثقی*؛ ج ۱، ص ۱۳۰؛ سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۱، ص ۹۳.

باشد، نمی‌گویم». سپس فرمود: «ما در فراق جدایی تو ای ابراهیم، محزون و غمگین هستیم».^۱

۲. گریستن بر حمزه علیه السلام

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدن بی‌جان حمزه عموی عزیزش را دید، گریه کرد. سعد بن معاذ نیز زنان قبیله‌اش را به درب خانه آن حضرت فرستاد تا بر حمزه گریه کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پس از شنیدن گریه آنان برایشان دعا کرد.^۲

۳. گریستن بر جعفر بن ابیطالب علیه السلام

هنگامی که خبر شهادت جعفر و همراهانش را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند، آن حضرت گریه کرد. سپس به خانه او رفت و خبر شهادتش را به همسرش اسماء داد و به او تسلیت گفت. حضرت فاطمه علیها السلام که از شهادت جعفر مطلع شد، گریه کرد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتُنَبِّكِ الْبَوَاكِي»؛^۳ بر شخصی مانند جعفر باید گریه کنند گریه‌کنندگان».

ب) آیا اطعام کردن و غذا دادن در ایام عزا و سوگواری جایز است؟

انسان، موجودی عاطفی و اجتماعی است و برای تأمین نیازهای خود به دیگران نیاز دارد. این نیاز در زمان‌های بحرانی و بروز مصیبت تشدید می‌شود. سنت تسلیت دادن و آرامش بخشیدن به شخص مصیبت‌دیده به شیوه‌های گوناگون سنتی، در میان همه مردمان جهان رواج دارد. یکی از آداب اسلامی در برخورد و آرامش بخشیدن به داغ‌دیدگان، شرکت در مجالس عزای مؤمنان و تهیه غذا توسط همسایگان یا نزدیکان صاحب عزا برای داغ‌دیدگان است. در روایتی آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن خبر شهادت جعفر بن ابیطالب علیه السلام، تا سه روز برای خانواده ایشان غذا تهیه نمود و برای آن‌ها فرستاد. پس از آن غذا فرستادن برای صاحبان مصیبت، جزء سنت‌های اسلام شد.^۴ امام صادق علیه السلام نیز غذا خوردن نزد مصیبت‌زدگان و با خرج

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۸۳.

۲. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۳، ص ۱۱.

۳. علی بن محمد ابن اثیر؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۴۸.

آنان را از رفتارهای جاهلیت معرفی کرده و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فرستادن غذا برای مصیبت‌زدگان معرفی نموده است.^۱

از نظر فقهای شیعه، مستحب است بعد از دفن میت، به صاحبان عزا سرسلامتی داده شود. اگر مدتی بگذرد و به سبب سرسلامتی دادن، مصیبت در خاطر صاحب عزا زنده شود، ترک آن بهتر است. همچنین مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.^۲ حال شاید این سؤال مطرح شود که چرا صاحبان عزا غذا تهیه، و از میهمانان پذیرایی می‌کنند؟ اگر چه سنت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که مؤمنین برای داغ‌دیدگان غذا تهیه کنند، اما از آن رو که اطعام مؤمنان و به‌ویژه فقرا و مستمندان از ثواب بسیار بالایی برخوردار است، اگر نیت مصیبت‌دیدگان رساندن ثواب این اطعام و پذیرایی به اموات باشد، می‌تواند از ثواب بالایی برخوردار باشد. از این رو برخی از علمای اهل سنت به جواز (اباحه، استحباب یا کراهت) فتوا داده‌اند؛ چنانکه طحاوی به نقل از محمد بن عبدالستار الکردی می‌نویسد: «روایت دلالت بر درست کردن غذا به دست بستگان میت و دعوت دیگران بر آن دارد».^۳ اداره فتای امارات نیز در این زمینه می‌نویسد: «اگر مقصود بستگان میت از اطعام، صدقه دادن و احسان از طرف میت باشد؛ اشکال ندارد».^۴ البته گروهی نیز به کراهت اطعام از طرف بستگان میت فتوا داده‌اند.^۵

در این میان تنها علمای سلفی و وهابی، فتوای تحریم داده‌اند. شورای فتای عربستان می‌نویسد: «جایز نیست بستگان میت غذا درست کنند؛ چه از مال ورثه باشد که از ثلث متوفی باشد یا از مال شخصی که به آن‌ها رسیده است؛ زیرا این خلاف سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است».^۶ روایات بسیاری با سند صحیح در کتب اهل سنت آمده است که بیانگر جواز اطعام مؤمنان توسط خانواده میت است. اخنس بن قیس می‌گوید:

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. سید محمد حسن بنی‌هاشمی خمینی؛ توضیح المسائل مراجع؛ ج ۱، ص ۳۴۷، مسئله ۶۳۲.

۳. احمد بن محمد طحاوی؛ حاشیه الطحاوی علی مرقی الفلاح؛ ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. اداره فتای امارات؛ ۱۰ ژولای ۲۰۰۹، مسئله ۶۲۳۱.

۵. وزارة الاوقاف والشتون الاسلامیه الكويت؛ الموسوعه الفقهيه الكويتیه؛ ج ۴، ص ۴.

۶. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء فی السعودیه؛ فتاوی اللجنة الدائمة؛ ج ۹، ص ۱۴۹.

«وقتی مردم از تشیع جنازه عمر بن خطاب بازگشتند، برای مردم غذا آوردند؛ ولی مردم از غصه‌ای که داشتند، چیزی نمی‌خوردند تا آنکه عباس بن عبدالمطلب مردم را به خوردن غذا دعوت و خود نیز دست به سوی غذا دراز کرد. سپس مردم از غذا خوردند.»^۱ همچنین یکی از انصار نقل می‌کند: «با رسول خدا ﷺ به تشیع جنازه یکی از انصار رفتیم. وقتی حضرت از دفن بازگشت، شخصی از طرف همسر متوفی حضرت را دعوت کرد. حضرت نیز اجابت کرد و ما به همراه ایشان بودیم. غذا آوردند و پیامبر ﷺ و ما غذا خوردیم.»^۲ ابوذر، صحابی بزرگوار رسول خدا ﷺ به دخترش وصیت کرد: «برای کسانی که برای دفن من می‌آیند، گوسفندی ذبح کن و از آنان پذیرایی نما.»^۳

بنابراین با توجه به روایات متعددی که از رسول خدا ﷺ و صحابه ایشان وجود دارد، جواز اطعام عزاداران به دست بستگان میت ثابت می‌شود و به استناد روایاتی که از فریقین بر نهی غذا خوردن دلالت دارد، علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت به کراهت فتوا داده‌اند.

ج) نظر شیعه و اهل سنت درباره شفاعت چیست؟

شفاعت در لغت، به معنای وساطت و میانجیگری است.^۴ در اصطلاح نیز به واسطه‌گری انسان آبرومندی (پیامبران، امامان و صالحان) نزد خداوند برای برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است.^۵

بحث درباره شفاعت در دو مرحله است. مرحله نخست، شفاعت در قیامت و مرحله دوم، درخواست شفاعت است. اصل شفاعت در قیامت صرف‌نظر از شرایط و خصوصیات که درباره آن ذکر شده، از ضروریات مذاهب اسلامی و مورد اتفاق تمامی علمای اسلام است.

برخی آیات قرآن، شفاعت در قیامت را مطلقاً نفی می‌کنند.^۶ بنا بر برخی دیگر از

۱. علی بن ابوبکر هبثمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. محمد بن عبدالله خطیب تبریزی؛ مشکاة المصابیح؛ ج ۳، ص ۱۶۷۲.

۳. علی بن محمد ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۲۷.

۴. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۱، ص ۲۶۱.

۵. سید احمد حسینی؛ رسائل المرتضی؛ ج ۱، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۱۷؛ محمد بن حسن طوسی؛ التنبیان

فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۴؛ عمر بن محمد نصفی؛ العقائد النسفیة؛ ص ۱۴۸.

۶. بقره: ۲۵۴.

آیات، شفاعت تنها مختص به خداست.^۱ برخی آیات نیز شفاعت مشروط را برای برخی مخلوقات می‌دانند.^۲ از بررسی مجموعه آیات چنین استفاده می‌شود که خداوند نوعی از شفاعت را تأیید و نوعی دیگر را باطل می‌داند. مراد از آیاتی که شفاعت را نفی می‌کند، آن است که کسی مستقل از خدا، حق شفاعت ندارد. آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند، آن است که شفاعت ذاتاً برای خداست و برای غیر خدا با اذن او امکان‌پذیر می‌باشد. در این میان برخی آیات شفاعت را برای رسول خدا ﷺ ثابت دانسته است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». ^۳ «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً». ^۴ مفسران شیعه و سنی در این مطلب اتفاق دارند که مراد از مقام محمود، همان مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش عطا نموده است.^۵

در روایات نیز به شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام اشاره شده است؛ چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «أُعْطِيَتْ حَمْسًا... وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ فَأَدَّخَرْتُهَا لِأُمَّتِي؛^۶ خداوند بزرگ پنج امتیاز به من عطا نمود که یکی از آن‌ها، شفاعت است و آن را برای امت خود نگاه داشته‌ام». همچنین آن حضرت فرمود: «أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۷ من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کنم و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می‌شود».

مفسرین اهل سنت همچون فخر رازی و نیز علمای شیعه مانند شیخ مفید و دیگر علمای شیعه، درباره شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادعای اجماع کرده‌اند.^۸ ابن تیمیه نیز شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت را پذیرفته و می‌گوید: «برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت، سه شفاعت است. شفاعت سوم برای کسانی است که مستحق آتش هستند. شفاعت آن حضرت، سایر انبیا و صدیقین و دیگران به این است که کسی که سزاوار آتش

۱. زمر: ۴۴، سجده: ۴.

۲. یونس: ۳؛ طه: ۹ - ۱؛ انبیاء: ۲۸؛ نجم: ۲۶؛ بقره: ۲۵۵.

۳. ضحی: ۵.

۴. اسراء: ۷۹.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۵۱۲؛ محمد بن عمر فخر رازی؛ مفاتیح

الغیب؛ ج ۳، ص ۴۹۵؛ محمد بن احمد قرطبی؛ یوم الفزع الاکبر؛ ص ۱۵۵.

۶. احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند احمد؛ ج ۴، ص ۴۷۱.

۷. همان، ج ۱۹، ص ۴۱۲؛ محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛ ج ۱، ص ۲۷۱.

۸. محمد بن عمر فخر رازی؛ تفسیر کبیر؛ ج ۳، ص ۵۵؛ محمد بن محمد مفید؛ اوائل المقالات فی

المذاهب و المختارات؛ ص ۴۷.

است، وارد آن نشود و نیز در مورد کسی که داخل آتش شده است، شفاعت می‌کند».^۱

در این میان تنها فرقه سلفیه هستند که درخواست شفاعت از شفاعت‌کنندگان را ویژه زمان حیات می‌دانند و معتقدند پس از فوت آنان، این درخواست جایز نیست و موجب شرک است. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «چنانچه کسی بگوید چون به پیامبر ﷺ شفاعت داده شده، پس من از او درخواست شفاعت می‌کنم؛ باید به او گفت: خداوند به او حق شفاعت داده، اما تو را از خواستن از او نهی کرده و فرموده است: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**؛^۲ پس هیچ کس را با خدا نخوانید».^۳ این در حالی است که آیه قرآن، ارتباطی به نهی از طلب شفاعت ندارد و مراد از آن، تحریم پرستش غیر خداست. مقصود از دعوت در آیه، دعوت خاصی است که ملازم با پرستش می‌باشد و آنچه که در آیه حرام شده است، هم‌رتبه دانستن کسی با خدا و درخواست کردن از اوست. بنابراین این آیه را نمی‌توان بر درخواست شفاعت موحدان تطبیق نمود.

د) حکم تقلید در احکام، از نظر شیعه و اهل سنت چیست؟

تقلید در لغت به معنای چیزی را ملازم شخصی قرار دادن، گردن نهادن به کاری و پیروی است.^۴ در اصطلاح فقهی نیز به معنای عمل کردن طبق تشخیص فقیه و مجتهد معین در احکام فروع دین است.^۵

بینش صحیح و دستیابی به علم و یقین، نیاز به کوشش فراوان دارد. اگر ایمان برخاسته از یقین باشد، با ارزش است. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکورانه باشد، کارساز نیست. آگاهی و یقین نسبت به دیدگاه‌های اعتقادی برای همگان ممکن و بلکه لازم است و ایمان به آن‌ها باید از راه اجتهاد و یقین باشد، ولی دستیابی به مسائل فقهی و فرعی از راه اجتهاد و یقین، به دلیل گستردگی مسائل و اشتغال مردم به امور گوناگون دشوار است؛ از این رو جامعه برای تأمین نیازهای علمی خود به دنبال تخصص در رشته‌های خاص بر می‌آید تا مشکلات جامعه را برطرف سازد. در

۱. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ مجموعه الفتاوی؛ ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. جن: ۱۸.

۳. محمد بن عبدالوهاب التیمی؛ کشف الشبهات؛ ص ۲۵.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۳۶۷.

۵. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛ العروه الوثقی؛ ج ۱، ص ۴.

مسائل فقهی و احکام شرعی نیز گروهی در این رشته تحصیل کرده و به درجه تخصص اجتهاد رسیده‌اند و مردم برای رفع مشکلات دینی خویش به آنان رجوع می‌کنند.

دلایل جواز تقلید

سیره و روش عقلا همواره این‌گونه بوده است که در هر مسئله‌ای به اهل آن فن مراجعه، و در امور دینی نیز به فقها مراجعه می‌کردند. قرآن نیز هجرت در راه یادگیری علم سفارش کرده است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛^۱ چرا از هر گروهی طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟!». بنابراین بیم دادن، از وظایف و شئون کسی است که احکام الهی را از روی علم و یقین بداند و قادر بر تمیز واجب از مستحب باشد که همان مجتهد است.

قرآن در آیه‌ای مسلمان را به اطاعت از خدا، رسول خدا ﷺ و اولی الامر دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر». برخی علمای اهل سنت این آیه را دلیل وجوب تقلید شمرده و نوشته‌اند: «خداوند دستور داده است که از او و رسولش و ولی امر (علما) اطاعت شود. اطاعت از صاحبان امر به معنای تقلید از آن‌ها و عمل به فتوای آنان است.^۳

پیشینه تقلید

تقلید در مذهب شیعه از عصر امامان علیهم‌السلام آغاز شد. امامان علیهم‌السلام پیروان‌شان را به راویان حدیث و یاران نزدیک خود مانند زرارة ابن اعین، یونس بن عبدالرحمان و ... ارجاع می‌دادند.^۴ در عصر غیبت نیز مسئله تقلید همواره در میان شیعیان مطرح است. تقلید در مذهب اهل تسنن، فراز و نشیب‌هایی داشته است تا به پیدایش مذاهب

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. نساء: ۵۹.

۳. سعید معشاشه؛ مقلدون و الائمه الاربع؛ ص ۹۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۴۸ - ۱۴۰.

مختلفی انجامید و اختلافات در این باره باعث محدود شدن مذاهب فقهی و بستن باب اجتهاد شد. در قرن هفتم، چهار مذهب از مذاهب اهل سنت رسمیت یافت و پیروی از دیگر مذاهب تحریم شد. البته از همان زمان تاکنون برخی دانشمندان اهل سنت به بسته بودن باب اجتهاد و فتوا به استناد اجماع مسلمانان در صدر اسلام مبنی بر جواز تقلید از هر یک از صحابه، به انحصار اجتهاد در چهار مذهب معترض بودند.^۱

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ چاپ اول بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. _____؛ *الکامل فی التاریخ*؛ تحقیق: عبدالله القاضی؛ چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ *مجموع الفتاوی*؛ المدینه المنوره: مجمع الملک فهد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۷. اداره افتای امارات؛ ۱۰ ژولای ۲۰۰۹، مسئله ۶۲۳۱ در: www.awqafgof.ae.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ چاپ اول بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۹. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن؛ *توضیح المسائل مراجع*؛ چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۰. جزیری، عبدالرحمان؛ *الفقه علی المذاهب الاربعه*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حسینی، سید احمد؛ *رسائل المرتضی*؛ قم: دار القرآن الکریم، [بی تا].
۱۳. حیدر، اسد؛ *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.
۱۴. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله؛ *مشکاة المصابیح*؛ تحقیق: محمد ناصرالدین الالبانی، چاپ دوم، بیروت: المکتب الاسلامی، [بی تا].
۱۵. درویش، احمد بن عبد الرزاق؛ *اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء*؛ چاپ اول ریاض: دار المؤید، ۱۴۲۱ق.

۱. اسد حیدر؛ *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

١٦. شيخ طوسى، محمد بن حسن؛ *الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد*؛ چاپ اول قم: خيام، ١٤٠٠ق.
١٧. _____؛ *الأمالي*؛ محقق / مصحح: مؤسسة البعثة؛ چاپ اول قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
١٨. _____؛ *التبيان فى تفسير القرآن*؛ تصحيح: عاملى، احمد حبيب، چاپ اول بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
١٩. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ *اوائى المقالات فى المذاهب و المختارات*؛ بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٢٠. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه؛ *كتاب من لا يحضره الفقيه*؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
٢١. طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم؛ *عروه الوثقى*؛ چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٩ق.
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان*؛ تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء؛ چاپ اول بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤١٥ق.
٢٣. طحاوى، احمد بن محمد؛ *حاشيه الطحاوى على مراقى الفلاح*؛ چاپ دوم، بولاق مصر: المطبعة الكبرى الاميريه، [بى تا].
٢٤. فخر رازى، محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*؛ چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٢٥. فراهيدى، خليل بن احمد؛ *كتاب العين*؛ تحقيق: دكتور مهدي المخزومي و دكتور إبراهيم السامرائى؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال [بى تا].
٢٦. قرطبى، محمد بن احمد؛ *يوم الفزع الاكبر: مشاهد يوم القيامة و احوالها*؛ قاهره: چاپ محمد ابراهيم سليم، ١٤٠٥ق - ١٩٨٤م.
٢٧. اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء فى السعوديه؛ *فتاوى اللجنة الدائمة*؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
٢٨. محمد بن عبد الوهاب، *كشف الشبهات*؛ چاپ اول عربستان: وزارة أوقاف، ١٤١٨ق.
٢٩. معشاشه، سعيد؛ *مقلدون والائتم الاربع*؛ چاپ اول، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
٣٠. موسوى خمينى، سيد روح الله؛ *تحرير الوسيله*؛ چاپ اول قم: دار العلم، [بى تا].
٣١. ميرزاى قمى، ابوالقاسم؛ *اصول دين*؛ به كوشش رضا استادى؛ تهران: مسجد جامع، ١٣٥٧ش.
٣٢. نسفى، عبدالله بن احمد؛ *العقائد النسفيه*؛ استانبول: [بى نا]، ١٢٧٤ق.
٣٣. وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه الكويت (١٤٠٤)؛ *الموسوعه الفقهيه الكويتيه*؛ كويت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه الكويت، [بى تا].
٣٤. هيتمى، على بن ابوبكر؛ *مجمع الزوائد*؛ تحقيق: حسام الدين القدسي؛ القاهرة: مكتبة القدسي، ١٤١٤ق - ١٩٩٤م.